

خرافه‌گرایی، ریشه در ناآگاهی دارد

کمی فکر کنید! آخرین باری که از پرواز کلاغ بالای سرتان یا رد شدن گربه‌ای سیاه از جلوی پایتان، دیگر مطمئن شدید



جام جم آنلاین: کمی فکر کنید! آخرین باری که از پرواز کلاغ بالای سرتان یا رد شدن گربه‌ای سیاه از جلوی پایتان، دیگر مطمئن شدید که تا پایان آن روز باید منتظر اتفاقات شومی باشید به خاطر دارید؛ وقتی کف دستتان به خارش افتاد و ذوقزده شدید که بزودی پولی گیرتان خواهد آمد یا وقتی به دنبال یک خنده طولانی از ته دل ناگهان ترسیدید که مبادا پشت هر خنده‌ای گریه باشد یا وقتی با دیدن تفاله چای در فجان فکر کردید که بزودی برایتان مهمان خواهد آمد؟

اینها نمونه‌هایی از عقاید خرافی است که ما هر روز با آنها سر و کار داریم؛ باورهای خرافی امروزه آنچنان در تار و پود زندگی بسیاری از مردم رسوخ پیدا کرده است که کنار گذاشتن و ترک این باورهای خرافی تقریباً غیرممکن شده است. اینها دارای جایگاه ویژه‌ای شده که جدا کردن آنها از این باورها تقریباً غیرممکن است.

ردپای خرافات کم و بیش در زندگی بسیاری از ما دیده می‌شود؛ باورهای خرافی در سایه ناآگاهی مردم بیشتر مجال خودنمایی پیدا می‌کنند.

اما برآستی خرافه چیست و چرا مردم جذب آن می‌شوند؟

خرافات موضوعی است که به بهانه آن با پروفیسور حسین باهر رفتارشناس و استاد دانشگاه به گفت‌وگو نشستیم.

موافقت گفت‌وگو را با تعریف ساده‌ای از خرافات آغاز کنیم؟

خرافه، نوعی از باور و اعتقاد است که پایه علمی و منطقی ندارد و براساس دانسته‌های قبلی و اطلاعات ثابت شده مطرح نمی‌شود، البته با این شرایط نمی‌توان فرضیات علمی اثبات نشده یا نظرات شخصی افراد در مورد موضوعات متنوع را به عنوان خرافه نامید، چراکه خرافات معمولاً در شرایط روی دادن یک اتفاق خاص یا در حالت استقبال از یک رویداد محتمل و نیز در مورد اتفاقات پیش‌بینی نشده مطرح می‌شود و هیچ استدلال عقلی و منطقی نیز آن را نخواهد پذیرفت.

درواقع این باورها بیشتر به مثابه تابو است، به این معنا که با وجود پذیرفته شده نبودنشان از لحاظ علمی، منطقی و استدلالی کمتر کسی به خود اجازه می‌دهد وارد حیطه آن شود و برای به چالش کشیدنش اقدام کند.

نکته مهم این‌که افرادی که حتی خود را خرافاتی نمی‌دانند هم گاهی در مورد پذیرش یا عدم پذیرش برخی از این باورها تردید دارند.

در واقع هرچند بسیاری از ما در مقابل برخی از خرافات، بشدت موضع می‌گیریم و بر واقعیت نداشتن آن تاکید می‌کنیم، اما یک ترس و احساس درونی خاص باعث می‌شود در مقابل برخی از آنها هم سکوت کنیم یا حداقل به ظاهر وانمود کنیم که آن را پذیرفته‌ایم، هرچند بسیاری از این خرافات، در واقع رسوم و آداب نیاکان و گذشتگان ما هستند و به بخشی از فرهنگ و زندگی امروزه ما تبدیل شده‌اند.

چه عواملی گرایش مردم یک جامعه را به باورهای خرافی دامن می‌زند؟

واقعیت این است که خرافات را نه می‌توان رد کرد و نه اثبات؛ خرافات هم در طول تاریخ، هم در عرض اجتماعی بوده است، پس زمان دقیقی نمی‌توان برای پیدایش آن در نظر گرفت چون در هر دوره و زمانی که برخی مجهولات در ذهن انسان‌ها بوده که برای آن پاسخ روشن و منطقی پیدا نشده، خرافات هم در سایه آن شکل گرفته است.

خرافه‌گرایی به ذهن کنجکاو بشر که همواره درصدد یافتن پاسخ پرسش‌ها و مجهولات خود بوده برمی‌گردد، انسان گاهی سعی کرده با یافتن پاسخی غیرمنطقی، خود را قانع کند. در چنین شرایطی است که بتدریج این پاسخ‌ها به یک باور جمعی تبدیل می‌شود که بدون توجیه و دلیل منطقی از سوی اغلب افراد جامعه پذیرفته شده است.

تحقیقات نیز نشان می‌دهد عقاید و مراسم خرافی، بیشتر در موقعیت‌هایی شایع می‌شوند که احتمال خطر، بسیار بالاست یا شانس و

اتفاق، نقش مهمی را در آن بازی می‌کند؛ به طوری که هر گاه به نظر برسد وقایع فراتر از کنترل انسان هستند، خرافات بیشتر هم شیوع پیدا می‌کند.

از سوی دیگر بحران‌های شخصی یا اجتماعی، نقش مهمی را در دامن زدن به خرافات دارند؛ مثلاً از نظر تاریخی دیده شده در برخی مواقع، بویژه هنگام شیوع طاعون و بیماری‌های کشنده، وقوع حوادث غیرمترقبه رفتارهای خرافی، افزایش می‌یابند.

خرافات معمولاً در زمان‌های مختلف به شیوه‌های گوناگونی قابل تفسیر و تعبیر است؛ به عنوان مثال از عطسه کردن که یک پدیده بسیار ساده است در فرهنگ ما تعبیرهای مختلفی می‌شود که صبر آمدن یکی از آنهاست؛ وقتی کسی عطسه می‌کند می‌گویند صبر آمد و بهتر است انجام کاری که تصمیم آن را دارید برای دقایقی هم که شده به تعویق بیندازید.

اما نکته نگران‌کننده در باورهای خرافی، ترکیبی است که خرافه با پدیده‌هایی مانند جادو و فال‌بینی ایجاد می‌کند، این پدیده‌ها طی دهه‌های گذشته رواج بسیاری یافته و زمینه‌ای برای سوءاستفاده برخی افراد شیاد فراهم کرده است تا با فریب دادن قربانیان خود به اهداف شوم‌شان برسند، در واقع این کلاهبرداران و شیادان از باورهای افراد خرافاتی به عنوان کلید طلایی در موفقیت خود استفاده می‌کنند.

آیا خرافه‌گرایی فقط در جوامع جهان سومي رواج دارد؟ بطور مثال اعتقاد به خوش‌شانسی نعل اسب در میان جوامع اروپایی که از قرن‌ها پیش هم وجود داشته، باور خرافی محسوب نمی‌شود.

خرافه و خرافه‌گرایی از دیرباز در تمام جوامع وجود داشته و همچنان هم وجود دارد؛ رواج خرافات در میان افراد هر جامعه بستگی به نوع تفکر، نگرش و فرهنگ و آداب و رسوم آنان دارد، ولی آنچه ممکن است بین جوامع مختلف متفاوت باشد کم یا زیاد بودن ریشه دواندن خرافات در هر جامعه است، در حقیقت موضوع افراط و تفریط آن است.

هرچند گرایش به باورهای خرافی امروزه در جوامع جهان سومي، سنتی و قدیمی بیشتر شیوع دارد، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشترین میزان شیوع افکار خرافی و خرافه پرستی در آفریقا دیده می‌شود و هرچه از آفریقا به سمت اروپا پیش می‌رویم از غلظت خرافه کمتر می‌شود اما حذف نمی‌شود.

به طور مثال در کشور کانادا مردم به خوش‌شانسی نعل اسب، نحسی 13 و چشم زخم یا شفا بخشی کلیسا در صورت گذاشتن عصا در آن بشدت اعتقاد دارند، به همین دلیل است که در کلیساهای قدیمی می‌بینید صدها عصا توسط افرادی گذاشته شده که از بیماری جسمی رنج می‌برده‌اند و با گذاشتن عصا امید به شفا بخشی داشته‌اند.

نحس بودن عدد 13، بدشگون بودن آواز کلاغ یا جغد، از جمله این باورها هستند که در اکثر کشورهای دنیا رایج است و حتی در کشورهایی مانند هلند، نروژ، ایالات متحده و انگلیس به اوج خود می‌رسند.

با وجود این مسائل بررسی‌ها نشان می‌دهد هرچه سطح فرهنگ جامعه‌ای پایین‌تر باشد در آن جامعه خرافه‌گرایی رواج بیشتری دارد، چون خرافه‌گرایی امری موهوم و زائیده جهل است و تا زمانی که علم مطلق نصیب بشر نشده، انسان‌ها پیوسته گرفتار اوهام و خرافات خواهند بود.

به نظر می‌رسد متأسفانه مصادیق خرافات و خرافه‌گرایی در کشور ما نیز ریشه‌ای عمیق داشته باشد، این طور نیست؟

در میان مردم کشور ما نیز متأسفانه گرایش به باورهای خرافی سابقه‌ای دیرینه دارد و از گذشته‌های دور استفاده از سحر و جادو برای درمان و حل مشکلات رواج بسیاری داشته است؛ برای مثال هنگام نازایی زنان، برای شوهریابی و بخت‌گشایی دختران، تعیین جنسیت بچه، دیرزایی و سخت‌زایی، مریضی افراد، سعد بودن مراسم عقد و عروسی و مسافرت رفتن و حتی برای پرهیز از برخی مشکلات، مثل چشم زخم زدن و رفع بلا تخم‌مرغ می‌شکنند یا از خرمهره استفاده می‌کنند، این مساله چنان با زندگی برخی مردم عجین شده که تقریباً تمام کارها و برنامه‌های زندگی این افراد کاملاً تحت تاثیر باورهای خرافاتی قرار می‌گیرد.

آیا گرایش به سمت تمام باورهای خرافی ریشه در ناآگاهی مردم دارد؟

به نظر من ناآگاهی می‌تواند خطرناک باشد، اما قابل اصلاح است ولی این اصلاح در مورد خرافه صدق نمی‌کند، افراد ناآگاه این ناآگاهی را انتخاب نمی‌کنند، اما افراد خرافاتی از روی آگاهی و به عمد اعتقادات خرافی را پذیرفته‌اند و ناآگاهی آنها عمدي است.

گاهی فرد برای پذیرفتن یک عقیده خرافی، باید به عمد اعتقادی را بپذیرد که به خوبی می‌داند خرافه‌ای بیش نیست، این عقاید خرافی نه فقط فرد را به تباهی می‌کشاند، بلکه نهادینه شدن این‌گونه عقاید در جامعه، می‌تواند آن جامعه را از لحاظ ارزش‌های فرهنگی به ورطه نابودی سوق بدهد.

در این میان مساله سن نیز در گرایش به باورهای خرافی بی‌تاثیر نیست، همان‌طور که می‌دانید با افزایش مدرنیته و گسترش اطلاعات و ارتباطات انسانی و نوگرایی، از میزان خرافه‌گرایی طبقه جوان کاسته شده است؛ اما گاه می‌بینیم برخی افراد مسن‌تر، همچنان به باورها و پندارهای خرافی خود وابسته هستند.

در کنار این عوامل موضوعاتی مانند سطح تحصیلات و منطقه جغرافیایی محل سکونت نیز در گرایش به باورهای خرافی بی‌تاثیر نیست.

آیا باورهای خرافی همواره نقش مخرب در زندگی افراد ایفا می‌کنند یا گاهی می‌توان تاثیرگذاری مثبت هم از آنها دید؟

به نکته جالبی اشاره کردید. گاهی خرافات و اعتقادات خرافی مایه دلخوشی انسان‌ها هستند؛ به این معنی که افراد خرافاتی تصور می‌کنند یک نیروی غیبی به آنها کمک می‌کند. شاید واقعا همین‌طور باشد چون پشت اعتقادات انسان‌ها، نیروی شگرفی پنهان است.

بطور مثال شاید تا به حال برایتان پیش آمده که احساس کنید یک لباس یا شیء خاص برای شما خوش‌شانسی می‌آورد، در این صورت شما با پوشیدن آن لباس یا همراه داشتن آن شیء خاص افکار مثبت را در ذهن خود ارتقا می‌دهید و از تنش و نگرانی دور می‌شوید؛ اما ناگفته نماند گاهی این طرز فکرها سد راهی برای عملکرد مناسب افراد هم می‌شود.

عقاید خرافی می‌توانند نقش منفی هم در زندگی ما داشته باشند؛ آنجا که ترس از خرافات زندگی برخی افراد را مختل می‌کند و باعث تنش‌های بسیاری می‌شود؛ مثل عدد 13 و نحسی آن که برای برخی افراد واقعا دردسرساز شده است.

افرادی که گرایش به سمت باورهای خرافی در آنها قوی است، بیشتر دارای چه ویژگی‌های شخصیتی هستند؟

هرچه سطح آگاهی مردم پایین‌تر باشد و از انجام یک عمل و باور خرافی نتیجه گرفته باشند، میزان شیوع خرافات بیشتر است، در بعد فردی نداشتن اعتماد به نفس، احساس تنهایی و در بعد اجتماعی و اعتقادی، سستی در اصول اعتقادی و مذهبی، از عوامل گسترش خرافات به شمار می‌روند.

بطور کلی افرادی که مضطرب‌تر و نگران‌تر هستند، راحت‌تر عقاید خرافی را قبول می‌کنند و افرادی که بر افکار و احساسات خود کنترل درونی دارند، کمتر دچار خرافات می‌شوند و واقع بینانه‌تر با مسائل برخورد می‌کنند.

در مجموع بیشتر افرادی به باورهای خرافی گرایش پیدا می‌کنند که از لحاظ شخصیتی افراد ضعیفی هستند، اعتماد به نفس لازم را ندارد، اختلالات اضطرابی، عزت نفس پایین، تصویر منفی از خود و دوست نداشتن خود، بارزترین ویژگی‌های شخصیتی افراد خرافاتی است.

زنان خرافاتی‌ترند یا مردان؟

به‌طور کلی زنان بیشتر از مردان به خرافات گرایش دارند، خانم‌ها معمولا بیشتر دچار اضطراب می‌شوند یا حداقل می‌توان گفت بیشتر به دلیل این اضطراب‌ها نزد مشاور یا متخصص می‌روند.

هرچند متغیرهای شخصیتی عامل مهمی در ایجاد خرافات نیست، اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اگر نسبت به افراد عادی مضطرب‌تر باشید احتمال این‌که خرافاتی‌تر باشید بیشتر است.

منبع کنترل ما می‌تواند یک عامل مهم در خرافاتی بودن ما باشد، اگر یک منبع کنترل درونی داشته باشید باور خواهید داشت که مسئول همه چیز هستید، به این باور خواهید رسید که مسئول سرنوشت خود هستید و می‌توانید موجب بروز اتفاقاتی شوید که مسیر زندگی‌تان را به بهترین شکل تغییر دهید اما اگر منبع کنترل‌تان بیرونی باشد فکر می‌کنید این زندگی است که اتفاقات را برای شما رقم می‌زند.

پس واضح است آنها که منبع کنترل‌شان بیرونی است، بیشتر خرافاتی هستند و دلیل آن هم این است که می‌خواهند قدرت بیشتری

باورهاي خرافي چه تأثيري در زندگي افراد خرافاتي دارد؟

احساس امنيت و اعتماد مهم‌ترين فايده‌اي است كه از گرايش به سمت خرافات نصيب افراد خرافاتي مي‌شود، اما نکته مهم اين است كه اين احساسات همگي كاذب هستند چون مهم‌ترين پيامد مخرب گرايش به خرافات اين است كه فرد خرافاتي از واقعيت دور مي‌شود.

افرادي كه به سمت اين مسائل مي‌روند چون در نهايت نتيجه نمي‌گيرند سرخورده مي‌شوند؛ اما شرايط زماني حاد مي‌شود كه مشكلات اين گروه از افراد ممكن است به صورت اتفاقي و به دلايل مختلف حل شود و همين وضع موجب مي‌شود كه اعتقاد فرد به خرافات راسخ‌تر و محكم‌تر شود.

خرافات‌ها در زندگي مشترك با چه مشكلاتي مواجه مي‌شوند؟

خرافه‌گرابي در زندگي‌هاي مشترك پيامدهاي جبران‌ناپذير و مخربي در پي دارد؛ در موارد متعددي ديده شده كه يكي از زوجين با آگاهي از گرايش همسرش به اين باورها با رفتارهاي وي مخالفت مي‌كند كه اين تنش‌ها بتدريج موجب بروز مشاجراتي بين زوجين مي‌شود كه در نهايت زندگي مشترك زوجين را تحت تأثير قرار مي‌دهد و آن را تا آستانه فروپاشي نيز پيش مي‌برد.

به‌عنوان مثال اختلاف نظرهاي خانوادگي و زناشويي موضوعي غيرقابل اجتناب است؛ اما كسي كه به خرافه اعتقاد دارد بلافاصله پس از يك درگيري خانوادگي به سراغ دعانويس و جادو مي‌رود و تلاش مي‌كند از اين طريق مشكل خود را رفع كند، در حالي‌كه روش منطقي و صحيح اين است كه وقتي از دليل موضوعي سر درنمي‌آورد به مشاوران خانواده مراجعه مي‌كند و از متخصصاني در رشته‌هاي روان‌شناسي، روان‌پزشكي يا مشاوره كمك بگيرد تا مشكل خود را بطور اساسي و منطقي حل كند.

به‌عنوان يك مشاور رد پاي گرايش به باورهاي خرافي تا چه اندازه در ميان مراجعه‌كنندگان به مراكز مشاوره ديده مي‌شود؟

در مجموع زنان و مرداني كه به اين مركز مراجعه مي‌كنند، مواردی كه مسائل و مشكلاتي دارند كه ردپاي خرافاتي بودن در آنها ديده مي‌شود؛ فراواني چنداني ندارد، اما با اين حال تعداد اين مراجعه‌كنندگان هم كم نيست.

موارد متعددي در مراجعه زوج‌ها داشته‌ايم كه در زندگي مشترك با مشكلاتي مواجه شده‌اند و دليل آن را ناپايدگي و بي‌توجهي به برخي باورهاي رايج در جامعه عنوان کرده‌اند، مانند اين‌كه در تعيين ساعت و روز ازدواج دقت لازم را نكرده‌اند و در روز و ساعت بد يمني ازدواج کرده‌اند؛ يا چشم زحمي كه از فاميل هر يك از طرفين به عروس و داماد رسیده، باعث شده زندگي مشتركشان چشم بخورد و...

اما در مجموع موضوعي كه بيشتر در ميان اين گروه از مراجعه‌كنندگان ما به مراكز مشاوره به چشم مي‌خورد، اين است كه بررسي‌ها نشان مي‌دهد افرا دي كه پشتوانه اعتقادي چندان محكمي ندارند بيشتر در معرض گرايش به باورهاي خرافي و خرافاتي شدن هستند.

آيا مي‌توان اميدوار بود افراد خرافاتي دست از باورهاي نادرست خود بردارند و درمان شوند؟

نكته مهم در ويژگي‌هاي شخصيتي افراد خرافاتي اين است كه آنها همواره فكر مي‌كنند، اتفاقاتي خارج از جريان طبيعي زندگي رخ مي‌دهد كه نمي‌توان هيچ‌گونه تسلطي روي اين عوامل داشت. در چنين شرايطي افراد خرافاتي سعي مي‌كنند موضعگيري تسليم در برابر اين اتفاقات را در پيش بگيرند و اين شرايط گرايش به خرافات را در آنها بيشتر تقويت مي‌كند.

از عوامل ديگري كه در شكل گيري و تشديد باورهاي خرافي در ميان مردم نقش دارند، چيزي است كه از آن به «روان‌شناسي تقويت شده" raquo؛ تفسير مي‌شود، به اين معني كه اين افراد در رفتارهاي خود تقويت مي‌شوند، يعني اگر فكر خرافه‌اي در ذهن فرد به وجود آمده باشد و از سوي ديگر به دليل رعايت نكردن برخي مسائل اتفاقاتي هم رخ دهد همين موضوع كافي است تا فرد وقوع اين اتفاق را به همان خرافه ربط بدهد كه اين شرايط موجب شكل‌گيري و تقويت افكار خرافي خواهد شد.

چون اين نوع رفتار يك نوع اختلال اضطرابي است و ذهن فرد مشغول اين پديده مي‌شود و در اصطلاح نشخوار ذهني مي‌كند. در رفتارهاي درماني سعي بر اين است كه از طريق روش حساسيت‌زدائي منظم رفتار وسواسي فرد در بروز افكار خرافي برطرف شود و بتدريج حساسيت وي نسبت به آن كار خاص كم شود.

روش بازسازی افکار نیز راهکار دیگری است که می‌کوشد فرد را از نداشتن ارتباط بین پدیده‌های بیرونی با افکار خرافی آگاه کند تا فرد یک اتفاق را به انجام یک عمل خاص خرافی ربط ندهد و دچار اضطراب نشود.

به نظر شما چگونه می‌توان از شیوع باورهای خرافی در میان مردم یک جامعه جلوگیری کرد؟

گرایش به باورهای خرافی در جامعه به دو دلیل شکل می‌گیرد؛ اول به دلیل گرایش‌های درونی فردی که با داشتن برخی خصوصیات و ویژگی‌های روحی و روانی آماده پذیرش خرافات است و در چنین شرایطی مراجعه به مشاور و ادامه دوره‌های درمانی موثر خواهد بود.

در شکل دوم برخی باورهای خرافی در سایه کم‌کاری نهادهای فرهنگی در جامعه است که باعث می‌شود این پدیده نه تنها ریشه‌کن نشود، بلکه به مرور و در دوره‌های مختلف همچنان قوی توسط افراد یک جامعه به آن بها داده می‌شود.

در چنین شرایطی رسانه‌های جمعی، دیداری، شنیداری و رسانه‌های مکتوب می‌توانند مانند یک کلید طلایی در آگاه‌سازی و ارتقای سطح فرهنگی افراد جامعه نقش موثری داشته باشند.

در حوزه نهادهای آموزشی و فرهنگ‌سازی مسئول، هرچه این آموزش‌ها از رده‌های پایین آغاز شود، بهتر است اما با بیان و کلام مخصوص به خود، به این شرط که برای جامعه هدف قابل فهم و درک باشد، به‌طور مثال آموزش و پرورش باید در رده‌های مختلف سنی و در مقاطع مختلف تحصیلی در قالب کتاب‌های درسی یا جزوات آموزشی مطالبی را برای آگاه‌سازی دانش‌آموزان نسبت به خرافات و پیامدهای منفی آن بگنجاند.

در مقاطع تحصیلی بالاتر و در دانشگاه‌ها نیز از آنجا که جامعه هدف از سطح فکر بالاتری برخوردار هستند، برگزاری همایش‌هایی برای موشکافی ابعاد خرافات و خرافه‌گرایی و تاثیر آنها در زندگی مردم هر جامعه در جهت آگاه‌سازی قشر جوان می‌تواند مفید واقع شود.

در این میان نباید از نقش و جایگاه فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ محله غافل شد و از توان بالقوه این پایگاه‌های آموزشی به نحو مطلوب بهره گرفت.

از آنجا که خانواده‌ها و بخصوص مادران و دختران جوان بیشترین گروه‌های مخاطب برنامه‌های این اماکن فرهنگی و اجتماعی هستند؛ مسئولان فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ محله می‌توانند با برگزاری جلساتی با حضور استادان روان‌شناسی یا مشاوران خانواده موضوع خرافات و پیامدهای آن در ابعاد مختلف زندگی و بخصوص در روابط همسران را به بحث و چالش کشیده و در این زمینه به خانواده‌ها و بخصوص زنان که بیشتر در معرض افکار خرافی قرار دارند آگاهی‌های لازم را داده و فرهنگ‌سازی کنند.

پوران محمدی - گروه جامعه